

نوروز کهن روز

نوروز می آید که «برکت» بیاورد، «شادی» بیاورد، «خبرِ رفاہ مملکت» بدهد

به روی زمین‌ها و از سرگیری تجارت و کوچ‌ها و...؛ یعنی جدای از مساله سیاسی که گفتیم، برای عامه مردم نیز غالباً بهار مساله بسیار مهم و ارزشمندی به حساب می‌آمده و همین «هفت‌سین» که تقریباً چیزی جدید به حساب می‌آید - چیزهایی که هر ساله اضافه می‌شود به سفره نوروز - گواه این موضوع است. به موازات نوروز، ما ستایش مهرگان را در ادبیاتمان داریم. مخصوصاً در شعر عصر غزنوی، اگر مهرگان بیشتر از نوروز نمود نداشته باشد، کمتر نیست. یکی از مهم‌ترین پارادایم‌ها هم «انگور» است. تقریباً از مهرگان چیزی امروزه نمانده مگر مناسکی مذهبی یا «بانگ نوشانوش» در فضای مجازی. مهرگان هم رویدادی سیاسی بوده و وصفش را مثلاً در تاریخ بیهقی می‌بینیم که بارعام می‌داده‌اند و وزرا و سردمداران به شادخواری می‌نشسته‌اند، مهرگان هم صلای تغییر فصل می‌زند و نهبی است به کشاورزان و تجار، اما چرا کمرنگ شد و به قوت نوروز نماند؟ پاسخ‌ها مختلف است. از دیدگاه اسطوره‌شناسان پاسخ چیزی است و از دیدگاه تحلیل‌گران تاریخ سیاسی - دینی چیزی دیگر. برخی اعتقادات اسلامی به خصوص شیعی با نوروز هم‌راستا است. کوشش‌هایی از طبقات مختلف جامعه برای حفظ نوروز بعد از اسلام شده. کاری که درباره مهرگان نمی‌بینیم یا کم است. دلیل این را شاید بتوان همان پیوند عمیق جامعه کشاورزی - تجاری - دامداری با نوروز دانست، شاید هم آن رویه سیاسی نوروز.

از قدیم همه کار برای حفظ نوروز و آدابش کرده‌اند. عمر خیام در «نوروزنامه» سخت معتقد است که باید این «جشن ملی» اقوام ایران با رسوم منحصر به فردش حفظ شود، اردشیر نوروز را با تخطی از تقویم به هم ریخته برپا داشت، گفته‌اند زرتشت دینش را در نوروز به گشتاسب عرضه کرد، گفته‌اند کیورم (نخستین پادشاه) در نوروز به تخت نشست و... در اساطیر گفته‌اند که روح‌های مردمان در گذشته، در نوروز به خانه‌ها بازمی‌گردد و شادی اهل خانه در حالش تأثیر دارد، گفته‌اند ایزدان زابایی و پویایی آورنده در نوروز به زمین برمی‌گردند و... اگر این هفت‌سین امروزی همان نیست که هزارسال پیش در آراستن خانه و کاخ برای آمدن نوروز بهین می‌کرده‌اند، ولی خود نوروز همان ویژگی‌ها را دارد. می‌آید که «برکت» بیاورد، «شادی» بیاورد، «خبر رفاہ مملکت» بدهد و «عکس یادگاری» از به سامان بودن همه چیز» ثبت کند...

شده‌اند و هدیه آورده‌اند و بزرگی سیاسی - اجتماعی داریوش / ایران را می‌رساند. نوروز بعدها هم چنان موقعیت سیاسی خود را حفظ می‌کند. شاهان به وزرا انعام و خلعت می‌دادند (تا همین دوره پهلوی شاهد آن بودیم به نام «سلام نوروزی») یا بعضاً در تواریخ ثبت شده که «بارعام» می‌داده‌اند. هر چه بوده، جشنی برای نشان دادن قدرت «به سامان بودن اوضاع» است.

تحول زمین البته همیشه برای جامعه کشاورزی - بازرگانی فلات ایران چیزی مهم و ارزشمند محسوب می‌شده. به فاصله کمی از داستان جمشید، ما «مهرگان» را می‌بینیم. البته باز آن هم دلایل سیاسی دارد، ولی وجود حداقل یک جشن دینی زرتشتی / پیشازرتشتی در تقویم ماهانه، این مساله را «هایلایت» می‌کند. سروکله‌زدن با گردش روزها و محاسبه آن، از دیرباز مساله بوده. از هر جایی که می‌شد و هر روشی که به ذهن می‌رسیده استفاده کرده‌ایم تا تقویم منظم داشته باشیم و آخر کار به چیزی واقعا فرابشری دست یافته‌ایم و دقیق‌ترین تقویم تاریخ را ساخته‌ایم. چرا؟ چون حیات در ایران مشکل بوده و فلات متنوع ایران نیاز به حد مهمی از ثبات داشته. راه‌های ارتباطی که ماه‌ها بسته می‌شده به دلیل سرما یا کشت انواع زستی‌ها در فصول مختلف یا مالیات‌گیری یا پرورش دام یا سربرگیری یا... تماماً به تقویم وابسته است و تقویمی که براساس تنوع فصل باشد. خوشمزه آنجاست که این تقویم جلالی با اول فروردین آغاز می‌شود. به هر حال بهار همیشه چیزی متفاوت بوده. شروع کار



نوید خسروانی پژوهشگر

اگر «شاهنامه» را آینه‌ای از سرگذشت تمدن در نظر بگیریم، «سده» اولین جشنی است که به آن برخورد می‌کنیم. «کشف آتش» توسط هوشنگ و بهره‌برداری از آن موجب پیدایی جشن سده است. جمشید که از نوادگان اوست، با فاصله کمی «نوروز» را آیین می‌دهد. پیدایی نوروز کمی با سده فرق می‌کند. جمشید از ابتدای کار «مشاغل» را وضع می‌کند و شهرنشینی صورت می‌گیرد. لباس، کشتی‌رانی، ساختمان‌سازی، عطر، ابزار جنگی و... را اختراع می‌کند و طبقه‌بندی مردم براساس جایگاه شغلی و دینی و... را سامان می‌دهد. پزشکی را به حد اعلاء می‌رساند - طوری که بعداً بتواند ادعا کند «خدا» است که می‌میراند و زنده نگاه می‌دارد! - و بعد از یک دوره آسایش و رفاہ ایده‌آل، نوروز را بر جای می‌گذارد:

همه کردنی‌ها چو آمد به جای ز جای مهی برتر آورد پای به فرّ کیانی یکی تخت ساخت چه مایه بدو گوهر اندر نساخت که چون خواستی دیو برداشتی ز هامون به گردون برافراستی چو خورشید تابان میان هوا نشسته بر او شاه فرمان‌روا جهان انجمن شد بر آن تخت اوی شگفتی فرو مانده از بخت اوی به جمشید بر گوهر افشاندند مر آن روز را «روز نو» خواندند

سر سال نو هر مز فوزدین برآسوده از رنج روی زمین بزرگان به شادی بیاراستند می و جام و رامشگران خواستند چنین جشن فرخ از آن روزگار به ما ماند از آن خسروان یادگار

یعنی آنچه از «شاهنامه» به صورت خالص دریافت می‌کنیم، نه اینکه به دیگر منابع اساطیری پیش از اسلام و... رجوع کنیم، نوروز یک جشن کاملاً سیاسی است. جامعه رشد پیدا کرده که لباس مناسب به تن دارد و خوراکش به راه است و سقفی بالای سر و درآمد بسیار و تفریح بی حد و چیره بر دشمنان، حالا نیاز به ثبت کردن این حالت دارد. گرفتن یک عکس یادگاری؛ چنانچه نوروز معروف داریوش هخامنشی در پارسه یا همان تخت جمشید که برای ما مانده. نمایندگان یک «قاره» جمع

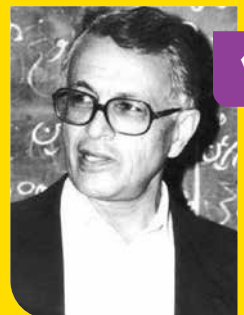
فرمان ایزد تعالی برای دیگرگونی



■ خیام نیشابوری
■ شاعر و فیلسوف
ایرانی
■ ۴۴۰-۵۱۷ هـ ق

به فرمان ایزد تعالی حال‌های عالم دیگرگون گشت، و چیزهایی نو پدید آمد، مانند آنک در خورد عالم و گردش بود، چون آن وقت را دریافتند ملکان عجم، از بهر بزرگداشت، آفتاب را و از بهر آن که هرکس این روز را در نتوانستندی یافت نشان کردند، و این روز را جشن ساختند، و عالمیان را خبر دادند تا همگنان آن را بدانند و آن تاریخ را نگاه دارند.

جشن بازرایی



■ مهرداد بهار
■ ادیب و پژوهشگر
■ ۱۳۰۸-۱۳۷۳

نوروز جشن بازرایی است. از هزاره سوم قبل از میلاد در آسیای غربی دو عید رواج داشت. عید آفرینش که در اوایل پاییز و عید بازرایی که در آغاز بهار برگزار می‌شد. در ایران نیز نوروز عید بهاری و مهرگان عید پاییزی بوده است. اما این به معنای وام‌گیری از میان‌رودان نیست؛ این سنت یکی از سنت‌های کهن ایرانیان است که در آسیای غربی رواج داشت. نوروز جشن عمومی منطقه بوده و وام‌گیر و وام‌دهنده نبوده و نیست.

بیداری از خواب زمستانی



■ زاله آموزگار
■ ایران‌شناس و
پژوهشگر زبان‌های
باستانی
■ ۱۳۱۸ -

نوروز نمادی است از سالگرد بیداری طبیعت از خواب زمستانی و مرگی است که به رستاخیز و زندگی منتهی می‌شود و به همین مناسبت جشن مربوط به «فروهر»‌ها نیز بوده است. «فروهر» گونه‌ای از روان است و نوعی همزاد آدمیان که پیش از آفرینش مادی مردمان در آن جهان به وجود می‌آید و پس از مرگ مردمان به دنیای دیگر می‌شتابد و از کیفی‌های خاصی که روان می‌بیند به دور است.